

- کوتاه، زیبا، نازیبا/** یادداشتی درباره مجموعه شعر «کودکی‌های ماه» اثر عبدالرحیم سعیدی‌راد
- پوچ یا مال!** / تأملی بر مجموعه‌شعر «روبه‌رو» سروده معین اصغری
- در جدل شعر با نظم!** نگاهی به مجموعه‌شعر «دل‌م‌دهلی‌ست» عزیز مهدی

«کوتاه، زیبا، نازیبا» مجموعه شعر از عبدالرحیم سعیدی‌راد

یادداشتی در باره مجموعه شعر «کودکی‌های ماه» اثر عبدالرحیم سعیدی‌راد

کوتاه، زیبا، نازیبا

«کوتاه، زیبا، نازیبا» مجموعه شعر از عبدالرحیم سعیدی‌راد

وارش گیلانی، عبدالرحیم سعیدی‌راد متولد ۱۳۴۶؛ شاعری است که این روزها از ۵۰ سالگی گذشته و خود را بخوبی در جامعه ادبی شناسانده است؛ شاعری که در اغلب قالب‌های غزل، مثنوی، رباعی و دوبیتی تا شعر نیمایی و سپید طبع آزمایی کرده؛ و از شعرهای عاشقانه گرفته تا شعرهای آیینی و دفاع‌مقدسی، آثاری درخور و ماندگار سروده است. مجموعه شعر «کودکی‌های ماه» اس‌م زیبا و بامسمایی است که حاوی اشعار سپید کوتاه است. این کتاب ۲ ب‌خش دارد؛ ۳۷ شعر کوتاه که بخش دوم همگی با سطر «هوا دو نفره است» شروع می‌شود. این شروع تکراری که هم ظرفیت مثبت دارد و هم منفی، بستگی به نوع پرداخت شاعر دارد که این تکرار را ملال‌انگیز کند یا تبدیل به قند مکرر. یادم می‌آید سال ۵۸ بود که منصور اوجی یک دفتر رباعی چاپ کرد که همه مصراع‌های اول آن با «حالی ست مرا…» شروع می‌شد. نام کتابش نیز همین بود. مجموعه شعر «کودکی‌های ماه» را انتشارات هزاره ققنوس که از ناشران قدیمی در حوزه شعر است در ۹۵ صفحه منتشر کرده است.

«**و** همچنان دور می‌شومی از کودکی‌های ماه آه…»

چقدر زیبا! شاعر با ماه هم‌زمان‌پنداری می‌کند و نگاه زیبای کودکی را در کل به رخ مخاطب می‌کشد و او را به زمان‌هایی برمی‌گرداند که خلوص بود و راستی و سادگی و زیبایی و هیچ چیز برده‌ای برای دیدن و خوب و زیبا دیدن نبود… و چه خوب است که شاعران به کودکی خود بازگردند؛ از هر راه که مقدور است و می‌توانند، چون تنها در این صورت است که شاعر باقی می‌مانند.

نمی‌خواهم تاریخچه شعر کوتاه را ورق بزنم و بازگو کنم، تنها می‌گویم که این گونه شعر– اعم از نیمایی و سپید– را در آغاز شاعرانی چون هوشنگ ابتهاج، بیژن جلالی، احمد شاملو و دیگران از سال‌های ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ به بعد سروده‌اند و بعدها شاعرانی همچون منصور اوجی آن را بیشتر رواج داده‌اند تا اینکه در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ این نوع سروردن به اوج رواج و اهمیت خود رسید؛ یعنی هم در جامعه ادبی و هم نزد مخاطبان شعر دارای ارج و اهمیت بیشتر شد؛ یعنی دیگر هیچ شعری به سبب کوتاه‌بودن کم‌اهمیت، فتنّتی و غیرجدی قلمداد نمی‌شدد. بعد از انقلاب شاعران بسیار خوبی در این راه قدم گذاشتند و اشعار کوتاه سپید و نیمایی گوناگونی ابداع کردند و بازار شعر کوتاه را گرم‌تر.

حال ببینیم شعرهای سپید کوتاه سعیدی‌راد کجای این همه جای دارد و جای می‌گیرد. شعر کوتاه باید موج‌ز باشد؛ یعنی هر شعری باید موج‌ز باشد اما در شعرهای غیر کوتاه بنا به دلایلی، شاعر با سطرهایی می‌تواند میدان‌آفرینی کند و به زیبایی و حالات شعر بیفزاید ولی در شعر کوتاه مجال این کار نیست، پس شاعر باید در همین محدوده تنسبت به ساختار، فرم و زیبایی‌شناسی شعر کوتاه اشراف داشته باشد و بشدت از زیاده‌گویی و حشو و زاید بپرهیزد. مثلا «به طرز عجیبی» در شعر ذیل حشو و زاید است: «این رود که می‌بینی ردت نگاه توست که به طرز عجیبی دلم را با خود می‌برد!» حال بیایید «به طرز عجیبی» را از شعر حذف کنید، خواهید دید نه تنها حشو و زاید را از شعر زوده، بلکه سبب ایجاز و زیبایی شعر نیز شده‌اید.

«کوتاه، زیبا، نازیبا» مجموعه شعر از عبدالرحیم سعیدی‌راد



میهوهای کاج‌اند که رسیده و نرسیده فرو می‌ریزند» علاوه بر این در این دفتر شعرهایی هست که نه وصف زیبا بودن برازنده آنهاست و نه وصف مدرن بودن، بلکه شعرهای سپید چالبی است، یعنی هر کدام از منظری جالب است؛ مثلا یکی ششان بیشتر به درد پیامک‌دادن می‌خورد؛ مثل: «کبریت بر تنهایی‌ام کشید عاشق شدم شدیداً»

شعر سپید پیامکی بالا، کمی هم با لحن داش‌مشدی‌ها و با زبان داش‌مشدی‌گری جور درمی‌آید!

خوب است که سعیدی‌راد یکباره و یکسره دور هر چه شعر متوسط است خط بکشد، چرا که همه می‌دانند شعر خوب داشتن ارزش دارد، نه زیاد شعر داشتن! شعرهای متوسط از این دست، چه جای خالی کوچکی را در ادبیات ما پر می‌کنند؟

«گل‌ها و پنجره‌ها لیخند می‌زنند وقتی از آمدن تو می‌گویم» نکته دیگر، چند شعر کوتاه نیمایی است که در خیل اشعار کوتاه سپید آمده است. می‌شد خیلی راحت آنها را در بخشسی، در پایان کتاب جای داد. این کار کاملاً غیرحرفه‌ای و ناشیانه است و توجیه‌پذیر نیست، حتی اگر ظاهراً کار کوچکی باشد. چون وقتی این ۲ قالب و شیوه از هم جدا شوند، شعرها آنگونه که است خوانده می‌شود و چون درست خوانده شود، بهتر فهمیده می‌شود… چرا که خواننده کتاب وقتی به ترتیب مشغول خواندن شعر سپید شود، با برخورد با شعر نیمایی، ناخواست‌ه آن را نیز بدون وزن می‌خواند، البته ۴۰–۳۰ درصد هم ممکن است درست بخوانند! از چند شعرهای موزون یا نیمایی این دفتر هم جزو اشعار متوسط قرار می‌گیرد اما بد نیست که با این شیوه کاری شاعر نیز آشنا شوید.

«این کوچ‌ه، این دیوار این روزهای خسته از تکرار ای کاش می‌شد عب‌ری عاشق نام مرا می‌برد و رد می‌شد!» یادت که در «کلاغ‌ها چقدر تشنه بمانم؟ شراب می‌خواهم / حساب کن چقدر غم به این و آن دادی ولی من از تو غم حساب می‌خواهم» یعنی علاوه بر اینکه در مصراع‌های دوم کلماتی از مصراع اول تکرار می‌شود، بخشی از معانی نیز در مصراع‌های دوم قابل‌پیش‌بینی می‌شود و این جلوی اتفاق را ابتدا برای شاعر می‌گیرد. در واقع در نوع ساختار مصراع‌هایی نظیر مصراع ذیل که یک غزل را پیرو خود کرده، مدیریتی هست: «سوال هستی من از تو نیست غیر از عشق» که بدون دخالت ۸۰ درصدی شاعر، مصراع دوم که امثال مصراع ذیل باشد تولید می‌کند: «سوال کرده‌ام و یک جواب می‌خواهم»

و تولیدی که قابل‌پیش‌بینی باشد و تابع خودآگاه شاعر باشد، معلوم است که شعری متوسط یا ضعیف به عمل می‌آید و اگر هم یک بار دیدید خوب از آب درآمد، آن باز می‌گردد به سواد و ادیب بودن شاعر و فصیح بودن زبان و دربره‌اش سخن بگویی. «معین اصغری» ۲۶ سال دارد و طبعاً هنوز اول راه است، حتی اگر در شاعری نایغه هم باشد. با این همه یک شاعر حرفه‌ای زیر ۳۰ سال هم وظایفی دارد که چندان هم حق مطول حرف زدن ندارد و انباشتن شعرش از حشو و زاید قابل‌پذیرفتن نیست. اتفاقاً دوره ۲۰ تا ۳۰سالگی احساس‌های بلند و عصبان‌های ناگزیری دارد که می‌تواند شاعر را در تداوم آن هوشیار نگاه دارد. آنقدر هوشیار که بعد از ۴۰ سالگی شاعر را دچار محافظه‌کاری و راحت‌طلبی نکند و او را همواره در راه شاعری سرپا و عاصی نگه دارد، زیرا عصبان یکی از مؤلفه‌های اصلی شاعری و عرفان است؛ مؤلفه‌ای که همواره شاعر و عارف را در مقابل‌وضع موجود، معترض، منتقد و ارتقاطب و بلندپرواز نگه می‌دارد.

مجموعه‌شعر «روبه‌رو» از معین اصغری را انتشارات شهرستان ادب زیر عنون و در ردیف مجموعه‌شعرهایی به نام «شعر ما» در سال ۱۳۹۶ منتشر کرده است. این مجموعه فقط ۵۶ صفحه دارد، شامل غزل‌های کوتاه، به نظر من بعضی اشعار بویژه غزل‌ها، سرنخی را می‌گیرد که این سرنخ، آنها را به سرمنزل دلخواه خود نمی‌برد. یعنی در واقع آن نوع ساختار، شاعر را مدیریت می‌کند: «بناه‌جوی شبم آفتاب می‌خواهم



شاعر با ماه هم‌زاد‌پنداری می‌کند و نگاه زیبای کودکی را در کل به رخ مخاطب می‌کشد و او را به زمان‌هایی برمی‌گرداند که خلوص بود و راستی و سادگی و زیبایی و هیچ چیز برده‌ای برای دیدن و خوب و زیبا دیدن نبود… و… و چه خوب است که شاعران به کودکی خود بازگردند؛ از هر راه که مقدور است و می‌توانند، چون تنها در این صورت است که شاعر باقی می‌مانند.

پنجره‌ای بی‌غبار غرش ابر بهار» ابتدا بگویم که بسیاری از شعرهای کوتاه نیمایی مفعی را دیده و می‌شناسم که بسیار زیبا و جاقفاده است (شعرهای سپید دارای قافیه هم همین‌طور) اما شاعر این دفتر نتوانسته از این امکان خوب استفاده کند. دوم اینکه بعضی شعرهای این دفتر نیمایی‌های ناقص است، یعنی اگر یک سطرش به لحاظ وزنی درست شود، تبدیل به یک شعر نیمایی کامل می‌شود. البته صرفاً به لحاظ وزنی، مثل «کبریت/ بر تنهایی‌ام کشیدم/ عاشق شدم/ شدیداً» یا شعری که اگر دریا و توفان آن را با منظور و با مکتب بخوانیم و به پایان شعر یک «ست» یا «بود» اضافه کنیم، حتی وزن شعر نیمایی، اش را تشدید روی حرف «ش» «عاشقانه» کامل هم می‌شود: «دریا/ دفتر شعر من است/ طوفان/ غزلی عاشقانه!» اما از ۳۷ شعر کوتاه سپید بخش دوم که همه اشعارش با سطر «هوا دو نفره است» شروع می‌شود، باید گفت، چرا که یکسره شعرهاییش متوسط است غیر از ۳–۲ شعرش که تقریباً خوب است، مثل شعر اول: «هوا دو نفره است و من شانه به شانه تو از خیابان‌های خیال می‌گذرم»

«کوتاه، زیبا، نازیبا» مجموعه شعر از عبدالرحیم سعیدی‌راد

تأملی بر مجموعه‌شعر «روبه‌رو» سروده معین اصغری

پوچ یا مال!

الف. ممیم. نیساری |

«کوتاه، زیبا، نازیبا» مجموعه شعر از عبدالرحیم سعیدی‌راد

شاعر که نظمی را ساخته که مفید و کاربردی است؛ اما باز شعر نیست. یعنی ارجمندی‌اش را از جای دیگر به دست می‌آورد. شعر دوم این دفتر نیز با ردیف «شک»، حرمت چندانی برای «شک» قابل نشده، چرا که ارجمندی اشک را در حدی که در نزد فکر و احساس مردم قابلیت دارد، هست، ابراز نداشته است. شعرها سست و ضعیف است، هم به لحاظ معنا و محتوا و هم به لحاظ صوری (هر چند برای این صوری بودن باید لغت بهتری پیدا کرد. چون وقتی می‌گوییم صوری، مخاطب ارزش درجه دوم شعری مدنظرش می‌آید در صورتی که در شعر، فرقی بین صورت و محتوا نیست):

«ممنونم از تو تا که بند آمد زبانت راز ما گفتی برای این و آن اشک» واقعا چرا و چطور شاعر می‌تواند ممنون کسی یا چیزی باشد که راز او را برملا کرده است! جمله معترضه هم که نیست!

ایسن هم آخر بیت یک غزل که باز چیزی برای گفتن ندارد؛ هیچ چیز: «با اینکه چشمانم اتاقی سوت و کور است یک امشبی را هم شله بد بگذران اشک» حرف‌های ساده و معمولی زدن، گاه زیر رنگ و لعاب و بزک دوزک صورت می‌گیرد و گاه نیز بی‌پرده و در ابیاتی که خالی از فصاحت و بلاغت است؛ آن‌هم در حد معمول که گاه بی‌معنی می‌شود: «گرچه تا می‌شد مرا زنجور کرد عشق گمنامیم را مشهور کرد اشک ماهی‌های تنها بود که

تولیدی که قابل پیش‌بینی باشد و تابع خودآگاه شاعر باشد، معلوم است که شعری متوسط یا ضعیف به عمل می‌آید و اگر هم یک بار دیدید خوب از آب درآمد، آن باز می‌گردد به سواد و ادیب بودن شاعر و فصیح بودن زبان شاعر که نظمی را ساخته که مفید و کاربردی است؛ اما باز شعر نیست. یعنی ارجمندی‌اش را از جای دیگر به دست می‌آورد

«کوتاه، زیبا، نازیبا» مجموعه شعر از عبدالرحیم سعیدی‌راد

چهارشنبه ۱۸ تیر ۱۳۹۹
وطن‌امروز | شماره ۲۹۶۸
شعر و ادب |

نکته

نگاهی به مجموعه‌شعر «دل‌م‌دهلی‌ست» عزیز مهدی در جدل شعر با نظم! | الف.گیلویایی | «دل‌م‌دهلی‌ست» نام مجموعه‌شعری است در ۶۸ صفحه از عزیز مهدی که توسط انتشارات شهرستان ادب منتشر شده است. این مجموعه ۲۵ غزل، ۳ چارپاره و ۱۴ رباعی دارد. دفتر بسیاری از اشعار شاعران جوان ما پس از پیروزی انقلاب اسلامی دارای اشعار آیینی یا مذهبی است. در این مجموعه نیز چند غزل تقدیم شده به ساحت مبارک رسول‌اکرم(ص)، حضرت زهر(اس)، امام رضا(ع) و حضرت مهدی(عج) ۳۱ بار. البته اینها ظاهر قضیه را نشان می‌دهند، چون بیش از ۹۰ درصد غزل‌ها درباره ائمه اطهار(ع)، امام حسین و یارانش و واقعه کربلا و حضرت عباس(ع) است. یک غزل هم که با ردیف «مشهد» است و دیگر غزل‌ها هم درباره «ماز» و «نیایش» با واژه‌های هم‌خانواده آنها، همچون «وضو»، «تسبیح»، «سجاده»، «سحر»… و باعیاتش نیز درباره فرج و حضرت مهدی(عج) و حضرت عباس(ع) و باز نماز و نیایش… است. در کل، این مجموعه مضامین و مفاهیم و محتوایی جز آنچه بیان شد، ندارد. به یقین این مضامین و مفاهیم هم‌خانواده است بیکران که اگر به آن خوب پرداخته شود و درست برساخته شوند، مخاطب در فضای گسترده و متنوع و با طراوتی وارد خواهد شد که سرشار از زندگی و امید به آینده و عمل به اعمال خوبی است که تاکنون فرصت کمتری برای انجام‌شان پیدا کرده‌است، چرا که کسی که بائمه اطهار و نماز و نیایش سر و کار داشته باشد، باید عطر زندگی از کنارش برخیزد؛ یک زندگی پاک و حتی مقدسی که ربطی به تارک دنیا شدن و ریاضت ندارد.

بی‌شک اگر غیر از این باشد، فضاهای ترسیم‌شده دفتر شعر عزیز مهدی با نام «دل‌م‌دهلی‌ست» نیز برای مخاطب دهلیزی خواهد بود که بوی نا می‌دهد و محدودیت و تکرارش مخاطب را فراری می‌دهد. مذهب و دین باید عطر زندگی بدهند چرا که دنیا مزرعه آخرت است و باید هم شبیه آخرت باشد. ۳ بیت غزل «بیک» آنقدر زیبا و جاقفاده است که به تنهایی نشان از شاعری قدر و خوب دارد؛ اگر که ۴ بیت بعدی‌اش رو به افسول دارد. و. فعلا هر ۷ بیت را می‌آوریم تا از همین ابتدا با فراز و فرودهای این شاعر بهتر آشنا شوید:

«سپی‌دروی سپه‌دل، چه سست‌بیمان بود شکست جام دلی را که بدماش جان بود دلی گفته که با ماهتاب وای‌می‌شد دلی شکسته که آیند‌مدار رحمان بود چه شد که بُرد ز یادِی ز چشمش افتادم؟ چه طاعتی نمودم که حاصلش آن بود؟ شیی که مست تجلی نمود و رامم کرد دلم به بُمن غمش جلوه‌گاهِ ایمان شد بهاروار، چه جمعیتی به خاطر داشت در آن خزّان که دلم بی‌سبب پریشان بود به خویش غره شد و در کمان قهر، شکست دلم؛ دلی که به تعبیر عشق، حیران بود! مُدام از چه نشوم؟ ق‌دح چرا نزنم؟ به دست باد، چه تدبیر غصه آسان بود!»

بیت چهارم کاملاً مستعمل و تکراری است و مفهوم مطلقش در بسیاری از دیوان اشعار شاعران دبیرز به وفور یافت می‌شود و حتی عیناً با همین واژه‌ها در بعضی از غزل‌های عرفانی آمده است! اجزای بیت پنجم کمی بی‌ربط به هم به نظر می‌رسد! بیت ششم یک حرف ساده است! و بیت هفتم که مقطع غزل است و باید فراتر یا حداقل در حد بهترین بیت غزل باشد! که…؟! اما تا شعر ۹ که ۸ شعرش را شاعر تقدیم کرده به حضرت فاطمه(س) و حضرت مهدی(عج) و نیز قروه و قیصر، توصیف‌های شاعرانه‌اش کم‌وبیش خوب و گاه متوسط است. اما شعری که به حضرت فاطمه(س) تقدیم شده، عاطفی‌بودنش شعر را از جا بلند کرده و به بلندآ رسانده است، عاطفی‌بودنی که وزن و آهنگش و نیز ردیفش که «حضرت زهرا!» است، غزل را به فضا، سوز، سوگ و حال و هوای مریثه و نوحه‌هایی از این دست نزدیک‌تر کرده است.

اگر چه اغلب تعابیر، قضااسازی و نوع زبان در این غزل امروزی است اما بسیاری از مفاهیم و کلماتی هم که مرتبط با فرهنگ حضرت زهرا(س) است در این غزل هست که آن را باز به اصالت حرف و سخنی که می‌خواهد ارائه دهد نزدیک‌تر می‌کند. همیشه در عجب از شاعرانی که می‌توانند خوب شعر بگویند اما باز دچار تکرار و مستعمل شدن اثرشان می‌شوند. به نظرم یکی، دو دهه شاعری زمان زیادی است برای تجربه‌کردن و دریافت بعضی از مسائل که در حد بدیهیات است. تمام ابیات غزل شماره «ده» عزیز‌مهدی را می‌توان از دل دیوان اشعار شاعران گذشته‌بیرون کشید؛ چه با همین کلمات و چه کلماتی نزدیک به آنها؛ بی‌شک اشکال اصلی در انتخاب زبان شعر است؛ یعنی وقتی زبان شعر یک شاعر شبیه به شاعری یا یک عده از شاعران شد، به یقین محتوا و معانی آن شعر هم در همان حد و محدوده باقی خواهد ماند. به ابیات ذیل بنگرید.

از ۱۴ رباعی این دفتر شاید همین یک رباعی شعر باشد: «در حوض شب از ستاره تسبیح بساز از ماه هزار پاره تسبیح بساز بنشین سر سجاده و برخیز از جان با هر اشکت، دوباره تسبیح بساز.» شاعری که می‌تواند اینگونه شعر بگوید، چه اصراری به چه و چه گفتن دارد!ا به نظرم بیش از هر چیز عزیز مهدی نیاز به یک مشاور دارد که دوستش باشد تا شاعرهای خوب و بسیار بدش را از هم جدا کند.

از ماه هزار پاره تسبیح بساز بنشین سر سجاده و برخیز از جان با هر اشکت، دوباره تسبیح بساز.» شاعری که می‌تواند اینگونه شعر بگوید، چه اصراری به چه و چه گفتن دارد!ا به نظرم بیش از هر چیز عزیز مهدی نیاز به یک مشاور دارد که دوستش باشد تا شاعرهای خوب و بسیار بدش را از هم جدا کند.